

پرسش ۵۵: معنای آیه‌ی (چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت،...))

سؤال / ۵۵: ما معنی قوله تعالى: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) ([295]). وكيف يصح أن يطلب موسى (ع) النظر؟ ولو كانت رؤية قلبية، لماذا استخدم لفظ (انظر) وهو يستعمل للبصر، ولم يستعمل لفظ (أرى) لوحده وهو للبصيرة والرؤية القلبية؟

پرسش ۵۵: معنای این کلام حق تعالی چیست: (چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من! خود را به من بنمای تا در تو نظر کنم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم) ([296]).

چگونه ممکن است موسی (ع) درخواست دیدن کند؟ و اگر رؤیت به صورت قلبی بوده، چرا از واژه‌ی (انظر) (بنگرم) که برای دیدن به کار می‌رود استفاده شده و کلمه‌ی (أرى) به تنهایی که برای بصیرت و رؤیت قلبی است به کار گرفته نشده است؟

الجواب: طلب موسى الرؤية القلبية والمعرفة البصيرية لا البصرية أولاً، فطلب معرفة الله سبحانه وتعالى حق معرفته في مقام (القاب قوسين أو أدنى)، فلما عرف من الله سبحانه وتعالى أنه غير مستحق لهذا المقام طلب أن يرى بالبصيرة وينظر بالبصر - (أَرِنِي أَنْظُرْ) - إلى صاحب هذا المقام، وهو محمد - ومعرفة محمد هي

معرفة الله سبحانه وتعالى، والنظر إلى محمد هو النظر إلى الله سبحانه وتعالى؛ لأنه وجه الله سبحانه - فجاءه الجواب: أنه لا طاقة له على رؤية نور محمد في ذلك المقام القدسي، فتجلى محمد وهو نور الله سبحانه للجبل فجعله دكاً، وخر موسى صعقاً (قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) أي: بولاية علي بن أبي طالب (ع)، وهو فقط الذي يعرف محمداً ويرى محمداً، وهو صاحب هذا المقام [297]، فهو باب محمد (أنا مدينة العلم وعلي بابها).

پاسخ: در ابتدا موسی رؤیت قلبی و معرفت بصیرتی را درخواست کرد و نه بصری. او معرفت خداوند سبحان و متعال را چنان که حق معرفت او است، در مقام (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک تر) درخواست نمود. هنگامی که از جانب خداوند سبحان و متعال دریافت که او شایسته‌ی این مقام نیست، خواست که با بصیرت ببیند و با چشم (أَرِنِي أَنْظُرُ) (به من بنمای تا نظر کنم) به صاحب این مقام یعنی حضرت محمد (ص) بنگرد که معرفت محمد (ص) همان معرفت خداوند است و نظر به آن حضرت نظر به خداوند سبحان و متعال است؛ چرا که او وجه الله سبحانه وتعالی است. خطاب به موسی پاسخ آمد که او طاقت دیدن نور محمد (ص) در آن مقام قدسی را ندارد. محمد (ص) که نور خداوند سبحان است بر کوه تجلی کرد و آن را متلاشی نمود و موسی بی‌هوش بیفتاد (گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم) یعنی به ولایت علی بن ابی طالب (ع) و او تنها کسی است که محمد را می‌شناسد و محمد (ص) را که صاحب این مقام است می‌بیند؛ [298] بنابراین او دروازه‌ی محمد (ص) است (من شهر علم هستم و علی باب آن).

قال الصادق (ع): (وإنما طلع من نوره على الجبل كضوء يخرج من سم الخياط فدكت الأرض وصعقت الجبال) [299].

امام صادق (ع) می‌فرماید: «و از نور او فقط همچون نوری که از میان سوراخ سوزن می‌تابد به کوه تایید، زمین به لرزه در آمد و کوه متلاشی شد». ([300])

ثم طلب موسى (ع) مقام قائم آل محمد لما عرف من الله ما سيعطيه من التمكين في الملك، وطلب من الله أن يجعله قائم آل محمد، كما ورد في الرواية عنهم ([301]).

سپس موسی (ع) مقام قائم آل محمد (ع) را درخواست نمود پس از این که از جانب خداوند دریافت که خداوند چه تمکینی در ملک به او خواهد بخشید و از خداوند درخواست کرد که او را قائم آل محمد (ع) گرداند؛ همان طور که در روایات اهل بیت (ع) آمده است. ([302])

وبالنتيجة، فإن موسى طلب مقام: (الشمس والقمر والكوكب) التي رآها إبراهيم جدّه (ع) ولكن ليس بهذا المقام الذي رآه إبراهيم (ع) وهو في الملكوت، بل طلب أن يرى أنوارهم القدسية في الملاء الأعلى، أي: مقاماتهم في السماء السابعة الكلية.

در نتیجه موسی (ع) مقام «خورشید و ماه و ستاره» را که جدش ابراهیم (ع) دیده بود درخواست کرد؛ ولی نه در آن جایگاهی که ابراهیم (ع) در ملکوت دیده بود بلکه درخواست دیدن انوار قدسی آنها در ملاء اعلا را مطرح نمود؛ یعنی مقام‌های آنها در آسمان کلی هفتم.

وطلب أيضاً النظر إلى محمد فسُكت عن النظر؛ لأنه ممكن سواء لصورة محمد الجسمانية أو لصورته المثالية، وردَّ بعدم إمكان رؤية محمد (رؤية تامة)؛ لأن صاحب هذا المقام هو علي بن أبي طالب (ع)، وقد قال محمد: (يا علي، ما عرفني إلا الله وأنت) ([303]).

همچنین نظر به محمد (ص) را درخواست کرد که از آن بازداشته شد؛ زیرا دیدن صورت جسمانی محمد (ص) یا صورت مثالی او امکان‌پذیر بود، ولی عدم امکان دیدن محمد (ص) به او پاسخ داده شد (دیدن تمام و کمال)؛ چرا که صاحب این مقام علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «ای علی مرا کسی نشناخت جز خدا و تو».[304]

فقوله تعالى: (لَنْ تَرَانِي) أي: لن ترى محمداً رؤية تامة، كما تطلب.
بنابراین این سخن خداوند: (لَنْ تَرَانِي) (هرگز مرا نخواهی دید) یعنی محمد(ص) را نخواهی دید؛ دیدنی تمام و کمال، آن‌گونه که درخواست می‌کنی.



[295] - الأعراف : 143.

[296] - اعراف: 143.

[297] - وقد تقدم ما يرتبط بهذه المسألة في جواب سؤال (2) و (10) من الجزء الأول، فراجع.

[298] - در پاسخ پرسش‌های 2 و 10 از جلد اول همین کتاب مطالب مرتبط با این موضوع آمده است.

[299] - بحار الأنوار : ج 36 ص 407.

[300] - بحار الانوار: ج 36 ص 407.

[301] - عن سالم الأشل، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول: (نظر موسى بن عمران في السفر الأول إلى ما يُعطى قائم آل محمد من التمكين والفضل، فقال موسى: رب اجعلني قائم آل محمد. فقيل له: إن ذاك من ذرية أحمد. ثم نظر في السفر الثاني فوجد فيه مثل ذلك، فقال مثله، فقيل له مثل ذلك، ثم نظر في السفر الثالث فرأى مثله، فقال مثله، فقيل له مثله) كتاب الغيبة - محمد بن إبراهيم النعماني: ص 246 - 247.

[302] - از سالم اشل روایت شده است: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: «موسی بن عمران(ع) در سفر اول (تورات) نظر کرد و مقام قائم آل محمد ع را در مکت و قدرت و فضیلت مشاهده و از خدا درخواست نمود: خداوندا! مرا قائم آل محمد قرار بده! به او گفته شد: قائم از فرزندان احمد است. سپس در سفر دوم نگریست و دوباره همانند همان مطلب پیشین را یافت و همانند آن را از خداوند درخواست کرد و همان پاسخ را شنید. سپس در سفر سوم نگریست و همان مطلب را دید و همان سخن را تکرار کرد و همان پاسخ را شنید». کتاب غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی: ص 246 و 247.

[303] - مختصر بصائر الدرجات : ص 125.

[304] - مختصر بصائر الدرجات: ص 125.